

به نام یزدان پاک

همه سوال های

حقوق خصوصی

(جلد ۵)

۱۳۹۹-۱۴۰۱

تالیف و تدوین

دکتر حمیدرضا بهروزی زاد

سرشناسه	: بهروزی زاد، حمیدرضا
عنوان و پدیدآور	: همه سوال‌های کارشناسی ارشد حقوق خصوصی (جلد ۵)
مشخصات نشر	: تالیف و تدوین: حمیدرضا بهروزی زاد
مشخصات ظاهری	: تهران: پردازش، ۱۴۰۲
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۳-۸۷۳-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: دانشگاهها و مدارس عالی - ایران - آزمونها
موضوع	: حقوق - آزمونها و تمرینها (عالی)
موضوع	: خصوصی - آزمونها و تمرینها (عالی)
موضوع	: آزمون دوره‌های تحصیلات تکمیلی - ایران
رده‌بندی کنگره	: LB۳۳۵۳/۵۷۷ ج۷ ۱۳۸۷
رده‌بندی دیویی	: ۳۷۸/۱۶۶۴
شماره کتابخانه ملی	: ۱۵۳۵۱۴۲

حق چاپ محفوظ و متعلق به نشر پردازش است.

همه سوال‌های کارشناسی ارشد حقوق خصوصی (جلد ۵)

تالیف و تدوین:	دکتر حمیدرضا بهروزی زاد
ناشر:	پردازش
چاپ اول:	۱۴۰۲
تیراژ:	۱۰۰۰
حروفچینی:	پردازش
لیتوگرافی:	پردازش
چاپ و صحافی:	پردازش
قیمت:	۵۵۰۰۰۰ تومان

نشر پردازش

تهران: میدان انقلاب، خیابان فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، روبه‌روی اداره پست، پلاک ۱۳۲ و ۱۳۰ ساختمان پردازش

دورنگار: ۶۶۴۰۷۴۰۸ تلفن: ۶۶۹۷۵۵۶۶ (خط ۱۰۰)

www.Pardazesh.org

www.Pardazeshpub.com

سایت برتر کشور در چهارمین و پنجمین همایش ملی تجارت الکترونیک

فهرست مطالب

آزمون کارشناسی ارشد حقوق ۱۳۹۹

۵۹۷	حقوق مدنی
۵۹۹	پاسخنامه حقوق مدنی
۶۱۱	حقوق تجارت
۶۱۳	پاسخنامه حقوق تجارت
۶۲۷	آیین دادرسی مدنی
۶۲۹	پاسخنامه آیین دادرسی مدنی
۶۴۰	متون فقه
۶۴۳	پاسخنامه متون فقه

آزمون کارشناسی ارشد حقوق ۱۴۰۰

۶۴۷	حقوق مدنی
۶۴۹	پاسخنامه حقوق مدنی
۶۸۴	حقوق تجارت
۶۸۶	پاسخنامه حقوق تجارت
۷۰۷	آیین دادرسی مدنی
۷۰۹	پاسخنامه آیین دادرسی مدنی
۷۳۴	متون فقه
۷۳۷	پاسخنامه متون فقه

آزمون کارشناسی ارشد حقوق ۱۴۰۱

۷۴۵	حقوق مدنی
۷۴۷	پاسخنامه حقوق مدنی
۷۸۳	حقوق تجارت
۷۸۵	پاسخنامه حقوق تجارت
۸۴۱	آیین دادرسی مدنی
۸۴۴	پاسخنامه آیین دادرسی مدنی
۸۸۱	متون فقه
۸۸۴	پاسخنامه متون فقه

۸۸۸	منابع
-----	-------



۳۳۱۰. در حوزه قضایی شهرستان، دادگاه عمومی شعب متعدد دارد. کدام گزینه درست است؟
 (۱) شعب، به شعب حقوقی و جزایی تقسیم می شوند.
 (۲) شعب، به شعب حقوقی و خانواده تقسیم می شوند.
 (۳) تمام شعب به دعوی و امور حقوقی رسیدگی می کنند.
 (۴) شعب، به شعب حقوقی، جزایی و خانواده تقسیم می شوند.
۳۳۱۱. مرجع تعقیب تخلفات انتظامی کدام یک از کارشناسان رسمی دادگستری، دادستان انتظامی قضات است؟
 (۱) فقط دادستان انتظامی کانون استانها
 (۲) فقط اعضای هیئت مدیره کانون استانها
 (۳) فقط اعضای هیئت مدیره و دادستان انتظامی کانون استانها
 (۴) اعضای هیئت مدیره، دادستان انتظامی و بازرس کانون استانها
۳۳۱۲. در خصوص صلاحیت دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات، در رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای دادگاه عالی انتظامی قضات، کدام گزینه درست است؟
 (۱) رأی محکومیت قاضی به مجازات انتظامی درجه پنج و بالاتر و اعتراض دادستان انتظامی به رأی برائت قاضی
 (۲) رأی محکومیت قاضی به مجازات انتظامی درجه شش و بالاتر و اعتراض دادستان انتظامی به رأی برائت قاضی
 (۳) رأی محکومیت قاضی به مجازات انتظامی درجه پنج و بالاتر و اعتراض دادستان انتظامی به رأی برائت و مجازات کمتر از درجه پنج قاضی
 (۴) رأی محکومیت قاضی به مجازات انتظامی درجه شش و بالاتر و اعتراض دادستان انتظامی به رأی برائت و مجازات کمتر از درجه شش قاضی
۳۳۱۳. «مریم» شکایتی در دیوان عدالت اداری، علیه شهرداری شهر خود مطرح می کند و رسیدگی هم در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. کدام مورد در خصوص دادخواست ورود شخص ثالث درست است؟
 (۱) ممنوع است.
 (۲) مجاز است و تا قبل از صدور رأی می تواند تقدیم شود.
 (۳) مجاز است و فقط تا قبل از ختم رسیدگی می تواند تقدیم شود.
 (۴) مجاز است و فقط تا پایان آخرین جلسه رسیدگی می تواند تقدیم شود.
۳۳۱۴. در مورد لزوم تشکیل جلسه دیگر پس از اولین جلسه دادرسی، کدام گزینه درست است؟
 (۱) باید جهت قانونی وجود داشته باشد و این علت زیر صورت جلسه اول قید شود.
 (۲) باید جهت قانونی وجود داشته باشد و این علت در صورت جلسه بعد قید شود.
 (۳) به صلاح دید دادگاه است، اما علت باید در صورت جلسه بعد قید شود.
 (۴) به صلاح دید دادگاه است و نیازی به قید علت نیست.
۳۳۱۵. چنانچه دعوایی در جریان رسیدگی نباشد و از دادگاه درخواست سازش شود، در مورد ترتیب دعوت طرف و تکلیف دادگاه در صورت عدم حصول سازش، کدام گزینه درست است؟
 (۱) ترتیب دعوت همان است که برای احضار خوانده مقرر است، دادگاه آنان را برای طرح دعوا ارشاد می کند.
 (۲) ترتیب دعوت همان است که برای احضار خوانده مقرر است، دادگاه نباید آنان را برای طرح دعوا ارشاد می کند.
 (۳) ترتیب دعوت بدون رعایت تشریفات است، دادگاه باید آنان را برای طرح دعوا ارشاد کند.
 (۴) ترتیب دعوت بدون رعایت تشریفات است، دادگاه نباید آنان را برای طرح دعوا ارشاد کند.
۳۳۱۶. پس از اقامه دعوا، قانونی لازم الاجرا می شود که معرفی گواهان به دادگاه در جلسه دادرسی مجاز اعلام می شود. در مورد اجرای قانون جدید بر دعوای مطروحه، کدام گزینه درست است؟
 (۱) باید اجرا شود.
 (۲) نباید اجرا شود.
 (۳) فقط در صورتی باید اجرا شود که مبنای دعوا، عمل حقوقی باشد.
 (۴) فقط در صورتی باید اجرا شود که مبنای دعوا، واقعه حقوقی باشد.
۳۳۱۷. دعوای تصرف عدوانی در دادگاه عمومی اقامه می شود و نسبت به سندی که خوانده ابراز می کند، ادعای جعل می شود. چنانچه سند موثر در دعوا باشد، کدام گزینه درست است؟
 (۱) چنانچه سند رسمی باشد دادگاه عمومی، اصل را بر اصالت سند گذاشته و رسیدگی را ادامه می دهد.
 (۲) سند از عداد دلایل خارج می شود، زیرا تشریفات رعایت نمی شود.
 (۳) دادگاه عمومی، سند و ادعای جعل را به مرجع کیفری می فرستد.
 (۴) همان دادگاه، به ادعای جعل رسیدگی می کند.
۳۳۱۸. دعوایی به استناد یک برگ چک، علیه صادرکننده اقامه می شود. خواهان در اولین جلسه دادرسی، علی رغم درخواست خوانده، اصل چک را ارایه نمی کند. در این صورت کدام گزینه درست است؟
 (۱) اگر چک مورد انکار قرار گیرد، دادگاه باید جلسه را تجدید کند تا خواهان اصل چک را حاضر نماید.
 (۲) اگر چک مورد انکار قرار گیرد و دادخواست مستند به ادله دیگری نباشد، در آن خصوص ابطال می شود.
 (۳) اگر چک مورد تردید قرار گیرد و دادخواست مستند به جهت دیگری نباشد، ممکن است قرار ابطال دادخواست صادر شود.
 (۴) اگر چک مورد انکار قرار گیرد و دادخواست مستند به جهت دیگری نباشد، ممکن است قرار ابطال دادخواست صادر شود.



۳۳۱۹. چنانچه اصحاب دعوا، شخصا در دادرسی اقدام نمایند حکم دادگاه فقط در صورتی می‌تواند غیابی تلقی شود که خواننده در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به‌طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطار به
(۱) به خواننده ابلاغ واقعی نشده باشد و حکم جزئا یا کلا علیه خواننده صادر شده باشد.
(۲) به طرفین ابلاغ واقعی نشده باشد و حکم جزئا یا کلا علیه خواننده صادر شده باشد.
(۳) به خواننده ابلاغ واقعی شده باشد و حکم کلا علیه خواننده صادر شده باشد و نه جزئا.
(۴) به خواننده ابلاغ واقعی نشده باشد و حکم جزئا یا کلا علیه هر یک از اصحاب دعوا صادر شده باشد.
۳۳۲۰. در دعوی که به استناد سندی به خواسته مبلغی پول، در دادگاه اقامه می‌شود، خواننده ادعا می‌کند که وجه سند را پرداخت کرده است، اما چون دلیل ارایه نمی‌نماید محکوم به پرداخت می‌شود. چنانچه محکوم علیه، در مقام تجدیدنظر خواهی، سندی مبنی بر پرداخت وجه سند مستند دعوا ارایه کند، در مورد تکلیف دادگاه تجدیدنظر کدام گزینه درست است؟
(۱) باید به سند ارایه شده توجه کند.
(۲) در هیچ صورتی نباید به سند ارایه شده توجه کند.
(۳) فقط در صورتی به سند ارایه شده باید توجه کند که سند رسمی باشد.
(۴) فقط در صورتی به سند ارایه شده باید توجه کند که در مرحله نخستین به آن استناد شده باشد.
۳۳۲۱. دعوی به خواسته یک میلیارد ریال خسارات وارده به ملکی اقامه می‌شود. هیئت کارشناسی منتخب دادگاه، نهایتا، خسارات وارده را یک میلیارد و یکصد میلیون ریال تعیین می‌کند. دادگاه نخستین خواننده را به پرداخت یک میلیارد و یکصد میلیون ریال محکوم می‌نماید. حکم که حضوری است به طرفین ابلاغ می‌شود. چنانچه محکوم علیه در مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم، قصد شکایت از حکم را داشته باشد، کدام گزینه درست است؟
(۱) می‌تواند تجدیدنظر خواهی و یا درخواست اعاده دادرسی کند.
(۲) می‌تواند تجدیدنظر خواهی یا فرجام خواهی کند.
(۳) فقط می‌تواند درخواست اعاده دادرسی کند.
(۴) فقط می‌تواند تجدیدنظر خواهی کند.
۳۳۲۲. در دعوی نسب، مدعی (خواهان) فاقد بینه و گواه واجد شرایط بوده و مدعی علیه منکر ادعای خواهان است. مدعی تقاضای سوگند می‌کند، اما منکر از ادای سوگند و رد آن به خواهان نکول می‌کند. در مورد اقدام دادگاه کدام گزینه درست است؟
(۱) سه‌بار برای اتیان سوگند یازد آن، به منکر اخطار می‌کند.
(۲) یک‌بار منکر را سوگند می‌دهد و گرنه ناکل شناخته می‌شود.
(۳) سه‌بار منکر را سوگند می‌دهد و گرنه ناکل شناخته می‌شود.
(۴) اساسا در دعوی نسب، دادگاه نمی‌تواند سوگند دهد.
۳۳۲۳. اجراییه‌ای صادر و به‌موجب آن محکوم علیه، محکوم به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملکی به محکوم له است. چنانچه محکوم علیه در مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه از اقدام به اجرای اختیاری حکم خودداری کند، در مورد گرفتن حق اجرا و حبس محکوم علیه، کدام گزینه درست است؟
(۱) اجرای حکم مزبور حق اجرا ندارد و محکوم علیه نمی‌تواند حبس شود.
(۲) حق اجرا علی‌القاعده از محکوم علیه وصول می‌شود، اما نمی‌تواند حبس شود.
(۳) اجرای حکم مزبور حق اجرا ندارد و پس از سپری شدن سی روز، تا زمان اجرای حکم، به درخواست محکوم له، حبس می‌شود.
(۴) حق اجرا علی‌القاعده از محکوم علیه وصول می‌شود، اما حبس وی مستلزم سپری شدن سی روز از تاریخ ابلاغ اجراییه و اجرا نکردن حکم است.
۳۳۲۴. محکوم له، یک قطعه تابلو فرش را که ادعا می‌کند متعلق به محکوم علیه است، نزد شخص ثالث برای بازداشت معرفی می‌نماید. اخطار توقیف تابلو فرش، به شخص ثالث ابلاغ می‌شود. در مورد تکلیف شخص ثالث، در صورتی که منکر وجود مال نزد خود باشد و ضمانت اجرای آن، کدام گزینه درست است؟
(۱) باید ظرف ده روز مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد، و گرنه محکوم له می‌تواند ادعای خسارت کند.
(۲) باید ظرف یک ماه مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد، و گرنه مال، نزد وی بازداشت شده محسوب می‌شود.
(۳) باید ظرف ده روز مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد، و گرنه مال، نزد وی بازداشت شده محسوب می‌شود.
(۴) باید ظرف ده روز دلایل کذب ادعای محکوم له را ارایه کند، و گرنه مال، نزد وی بازداشت شده محسوب می‌شود.



۳۳۱۰. گزینه «۳»

براساس ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب: «هر حوزه قضائی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزائی تقسیم می شوند. دادگاههای حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاههای جزائی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعوی حقوقی یا جزائی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است.

در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزائی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزائی ارجاع شود.

تبصره - رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد. رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفراء، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران، فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است.

۳۳۱۱. گزینه «۴»

این سوال براساس تبصره ماده ۲۱ قانون کارشناسان رسمی سال ۱۳۸۱ طراحی شده است این ماده مقرر می دارد: «ماده ۲۱ - دادرسی انتظامی هر یک از کانونها، مرجع تعقیب تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی متخلف حوزه آن کانون می باشد. دادستان دادرسی انتظامی هر کانون از بین کارشناسان رسمی به وسیله مجمع عمومی آن کانون برای مدت چهار سال انتخاب خواهند شد و دادیاران دادرسی انتظامی از بین کارشناسان رسمی کانون مربوط به پیشنهاد دادستان و تأیید هیأت مدیره آن کانون به تعداد لازم تعیین می شوند. دادرسی انتظامی پس از رسیدگی به شکایات ارجاعی در صورتی که عقیده بر تخلف داشته باشد، کیفرخواست صادر و در غیر این صورت قرار منع تعقیب خواهد داد. قرار منع تعقیب ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ از طرف شاکی یا رئیس هیأت مدیره هر کانون قابل اعتراض در دادگاه انتظامی کانون مربوطه می باشد و چنانچه دادگاه انتظامی مزبور قرار منع تعقیب را صحیح ندانست، به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی صادر می کند.

تبصره - مرجع تعقیب تخلفات انتظامی، اعضای هیأت مدیره و دادستان و بازرسان کانون استانها، دادرسی انتظامی قضات می باشد.»

۳۳۱۲. گزینه «۲»

این سوال براساس ماده ۳۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ تنظیم شده است این ماده مقرر می دارد: «ماده ۳۶ - آراء دادگاه عالی مبنی بر محکومیت قاضی به مجازات تادرجه پنج، قطعی و در سایر موارد توسط محکوم علیه و در مورد آراء برائت توسط دادستان، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر است.»

۳۳۱۳. گزینه «۲»

ماده ۵۵ قانون دیوان عدالت اداری در خصوص مورد سوال مقرر می دارد: «هرگاه شخص ثالثی در موضوع پرونده مطروحه در شعبه دیوان، برای خود حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند، می تواند با تقدیم دادخواست، وارد دعوی شود. در صورتی که دادخواست مذکور قبل از صدور رأی واصل شود، شعبه پس از ارسال دادخواست، برای طرفین دعوی و وصول پاسخ آنان با ملاحظه پاسخ هر سه طرف، مبادرت به صدور رأی می نماید.» نکته دیگر در خصوص دعوی جلب ثالث در دیوان عدالت اداری است. ماده ۵۴ قانون دیوان عدالت اداری مقرر می دارد: «هرگاه شاکی، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری غیر از طرف شکایت را به دادرسی لازم بداند، می تواند ضمن دادخواست تقدیمی یا دادخواست جداگانه، حداکثر ظرف سی روز پس از ثبت دادخواست اصلی، تقاضای خود را تسلیم کند. همچنین در صورتی که طرف شکایت، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری به دادرسی را ضروری بداند، می تواند ضمن پاسخ کتبی، دادخواست خود را تقدیم نماید. در این صورت، شعبه دیوان تصویری از دادخواست، لویح و مستندات طرفین را برای شخص ثالث ارسال می کند.»

بنابراین دعوی ورود ثالث و جلب ثالث از انواع دعوی طاری است. که در دیوان عدالت اداری قابل طرح است اما باقی موارد دعوی طاری مثل تقابل در دیوان عدالت اداری وجود ندارد. در ورود ثالث شخص می تواند تا قبل از صدور رأی وارد دعوا شود. اما در دعوی جلب ثالث اگر یکی از طرفین بخواهد فردی را جلب به دادرسی کند، شاکی ضمن دادخواست یا ۳۰ روز پس از ثبت دادخواست امکان پذیر است. اما اگر طرف شکایت بخواهد جلب ثالث را تقاضا کند باید ضمن پاسخ به دادخواست شاکی دادخواست جلب ثالث را تقدیم کند.

نکته مهم در خصوص صلاحیت دیوان عدالت اداری است. ماده ۱۰ در این خصوص مقرر می دارد: «صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱ - رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف - تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانهها و سازمانها و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداریها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب - تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها.

۲ - رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون هایی مانند کمیسیون های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداریها منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.



۳ - رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آن‌ها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تزییع حقوق استخدامی.»

گزینه «۱» ۳۳۱۴.

این سوال براساس ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی طراحی شده است براساس این ماده: «در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورتجلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به‌اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رأی می‌دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.» نکته مهم این ماده براساس کتاب در دست تالیف قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی تالیف آقای دکتر عباس کریمی و دکتر حمیدرضا بهروزی به قرار ذیل است: «۱- از آن جا که دادگاه برای رسیدگی و صدور رأی زمان محدودی دارد، به نحوی که ممکن است وقت تعیین شده کافی برای استماع مذاکرات طرفین نباشد، دادگاه می‌تواند براساس ماده ۱۰۴ این قانون در پایان هر جلسه دادرسی، چنان چه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور را در صورت جلسه قید و زمان جلسه بعد را تعیین و به اصحاب دعوی ابلاغ نماید.»

گزینه «۱» ۳۳۱۵.

این سوال براساس مواد ۱۸۷ و ۱۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی طرح شده است. براساس ماده ۱۸۷: «ترتیب دعوت برای سازش همان است که برای احضار خوانده مقرر است ولی در دعوت‌نامه باید قید گردد که طرف برای سازش به دادگاه دعوت می‌شود.» در ماده ۱۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مقرر شده است: «در صورتی که دادگاه احراز نماید طرفین حاضر به سازش نیستند آنان را برای طرح دعوا ارشاد خواهد کرد.» نکته مهم ماده ۱۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی براساس کتاب قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی: «۱- در صورت حصول سازش و تنظیم صورت جلسه اصلاحی هر یک از طرفین می‌توانند اجرای این گزارش اصلاحی را از دایره اجرای احکام تقاضا نمایند.» نکته مهم دیگری که در آزمون‌ها می‌تواند از سازش مطرح شود این است که این امکان سازش برای توافق اصحاب دعوا فقط تا زمانی است که دعوا در جریان باشد، همچنین تصریح واژه دادگاه در ماده ۱۸۰ ق. آ. د. م. این عقیده را در بین دادرسی دانان پدید آورده است که امکان متمسک گشتن اصحاب دعوا به سازش در مرحله فرجامی نمی‌تواند ممکن باشد. راه کار این دسته از این حقوق دانان این است که دیوان می‌بایست پرونده را برای تنظیم صورت جلسه به دادگاه عودت دهد. (دکتر عبدالله شمس - آیین دادرسی مدنی ج ۲ ص ۴۹۱).

گزینه «۱» ۳۳۱۶.

مستنبط از ماده ۹ قانون آیین دادرسی که مقرر می‌دارد: «رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.»

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود. «با توجه به اینکه عطف به ماسبق در قوانین شکلی پذیرفته شده است باید قواعد شکلی براساس قوانین جدید ادامه یابد. در توجیه آن گفته شده است: «ذات مقررات آیین دادرسی مدنی به نحوی است که مقتضی اجرای فوری است. زیرا چنین فرض می‌شود که مقررات جدید به نحو بهتری اهداف عام و خاص آیین دادرسی مدنی را تامین می‌کند. در خصوص لزوم اجرای فوری مقررات آیین دادرسی مدنی تردیدی در بین مولفان و صاحب نظران آیین دادرسی مدنی وجود ندارد. (دکتر عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی ج ۱ ص ۴۱ و ۴۲). مطابق این اصل مقررات جدید فوری و در خصوص همه موارد مطروحه اجرا می‌شود. از این رو و برای نمونه چنانچه مهلت تجدید نظر خواهی از بیست به سی روز تغییر یابد، این مهلت شامل همه دعاوی مطروحه نیز می‌شود. با وجود این در خصوص آرای که قبلاً صادر شده، قانون زمان صدور رأی ملاک است. (دکتر عباس کریمی - آیین دادرسی مدنی ج ۱ ص ۲۴).

گزینه «۴» ۳۳۱۷.

دعوی تصرف عدوانی در این سوال خصوصیتی ندارد و سوال در خصوص ادعای جعل است. ماده ۲۲۱ در این خصوص مقرر می‌دارد: «دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا نسبت به سندی که در مورد آن ادعای جعل شده است، تعیین تکلیف نموده، اگر آنرا مجعول تشخیص ندهد، دستور تحویل آنرا به صاحب سند صادر نماید و در صورتی که آنرا مجعول بداند، تکلیف اینکه باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین خواهد کرد. اجرای رأی دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجدیدنظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدیدنظر می‌باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته‌های راجع به دعوی جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته‌ها را به صاحبان آنها می‌دهد.»

توضیح بیشتر آنکه در رویه قضایی دادگاه پس از رسیدگی به اصالت سند در صورتی که آن را اصل تشخیص دهد معمولاً قرار صحت و اصالت را صادر و طبق آن اقدام به صدور رأی می‌کند و نیز حسب مورد هرگاه سند را مجعول تشخیص دهد یا اصالت آن را احراز نکنند با اعلام این مورد ادعای مستند به سند را محکوم به رد می‌کند.

علی‌القاعده از تصمیم دادگاه مبنی بر اصالت یا صحت سند نمی‌توان عدول کرد اما چنانچه رأی دادگاه قابل اعتراض باشد معترض می‌تواند تصمیم دادگاه درباره اصالت یا عدم اصالت سند را نیز حسب مورد با ارائه دلایل جدید مورد اعتراض قرار دهد.

تصمیم دادگاه در مرحله نخستین نسبت به اصالت یا عدم اصالت سند مانع رسیدگی دادگاه تجدید نظر نسبت به این امر نیست؛ بنابراین هرگاه دلیلی در پرونده وجود داشته باشد یا در مرحله تجدید نظر ارائه شود که به نظر دادگاه تجدید نظر تصمیم دادگاه بدوی را بی اعتبار کند، دادگاه می تواند تصمیم دیگری درباره اصالت سند بگیرد.

پس از رسیدگی به تعرض و ادعای جعل دادگاه مکلف به تعیین تکلیف سند است.

شبهه این سوال در آزمون وکالت سال ۱۳۹۸ مطرح شده است:

دعوایی به استناد سندی اقامه می شود و خوانده نسبت به سند مذکور، ادعای جعل می کند. تکلیف دادگاه نسبت به سند چیست؟

- ۱- دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوی، در هر حال نسبت به سند تعیین تکلیف کند.
 - ۲- دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوی، فقط اگر سند را اصیل تشخیص داد، نسبت به سند تعیین تکلیف کند.
 - ۳- دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوی، فقط اگر سند را مجعول تشخیص داد، نسبت به سند تعیین تکلیف کند.
 - ۴- دادگاه مکلف است حکم راجع به ماهیت دعوی را صادر کند، اما تعیین تکلیف نسبت به سند مستلزم قطعی شدن رای است.
- گزینه ۱ براساس ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی صحیح است و دادگاه باید براساس این ماده اتخاذ تصمیم نماید.
- سوال مهمی که در خصوص جعل در آزمون وکالت سال ۱۳۹۸ مطرح شده بود از قرار ذیل است:

خواهان به استناد سندی اقامه دعوی می کند، خوانده در مهلت مقرر نسبت به آن ادعای جعل می نماید. چنانچه دادگاه برای رسیدگی به اصالت سند، نیاز به دلیلی داشته باشد که در پرونده دیگری وجود دارد کدام مورد صحیح است؟

۱- اگر پرونده حاوی دلیل در دادگاه مدنی و یا کیفری موجود باشد، دادگاه فقط می تواند دادرسی علی البدل و یا مدیر دفتر دادگاه را مأمور کند که رونوشت موارد استنادی را گرفته و تحویل دادگاه دهد.

۲- اگر پرونده حاوی دلیل در دادگاه کیفری موجود باشد، دادگاه راسا پرونده را مطالبه می کند.

۳- اگر پرونده حاوی دلیل در دادگاه کیفری و یا حقوقی موجود باشد، دادگاه می تواند به ذی نفع تقاضانامه ای داده تا رونوشت موارد استنادی به وی داده شود.

۴- اگر پرونده حاوی دلیل در دادگاه کیفری موجود باشد، دادگاه فقط می تواند دادرسی علی البدل را مأمور نماید که رونوشت موارد استنادی را گرفته و تحویل دادگاه دهد.

گزینه ۲ صحیح است. مستند سوال مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۲۱۴ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی نماید که رجوع به آن پرونده لازم باشد، دادگاه می تواند پرونده را مطالبه کند. مرجع ذی ربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال نماید.

ماده ۲۱۵ - چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوی مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی ربط تقاضانامه ای به وی می دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.

۳۳۱۸. گزینه «۲»

این سوال براساس ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی طراحی شده است: «خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید. خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می خواهد به آنها استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت اسناد خوانده باید به تعداد خواهان ها علاوه یک نسخه باشد. یک نسخه از رونوشت های یاد شده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می شود.

در مورد این ماده هرگاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، و اگر خوانده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد والا در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خوانده باشد از عداد دلایل او خارج می شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در آن خصوص ابطال می گردد. در صورتی که خوانده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تاخیر جلسه را درخواست نماید، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت، نسبت به موضوع رسیدگی می نماید.»

نکات مهم ماده ۹۶ براساس قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی: «۱- براساس ماده فوق چنان چه هر یک از اصحاب دعوی نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود می تواند اصول اسناد خویش را توسط وکیل یا نماینده خویش به دادگاه ارائه نماید، بدیهی است در صورتی که ارائه اصول اسناد توسط نماینده انجام می گیرد، وی فقط حق ارائه اصول اسناد را خواهد داشت و حق دفاع در دعوی را ندارد. بنابراین باید توجه داشت مطابق صریح ماده ۹۶ خواهان یا وکیل وی می تواند در دادگاه حاضر نشده و خواهان یا خوانده می تواند اصول اسناد را توسط نماینده خود به دادگاه ارائه نماید. باید توجه داشت ظاهر قانون موید جواز معرفی نماینده از سوی اصحاب دعوی است. به عبارتی معرفی نماینده جهت ارائه اصول اسناد توسط اصحاب دعوی ونه وکیل آنان ممکن است. البته می توان گفت در این خصوص قانونگذار در مقام احصای این اختیار نبوده و اصحاب دعوی خصوصیتی ندارند که اختیار یاد شده مختص آنان باشد.

۲- توجه به ذیل ماده ۹۶، چنان چه سند عادی باشد و مورد انکار و تردید واقع شود، اگر از جانب خوانده باشد از عداد دلایل خارج می شود و چنان چه از جانب خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد دادخواست او ابطال می گردد. (آیین دادرسی مدنی ج ۲ همان ص ۸۹). این نظر در رویه قضایی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در دادنامه: ۸۱/۲۸۵ شعبه چهارم محاکم عمومی لواسانات و رودبار قصران ۱۳۸۱/۴/۱۸:»



در خصوص دادخواست آقای م.م. بطرفیت آقایان وخام ها ... با وکالت آقایان علی صابری ومحمدرضا بوذری بخواسته صدور دستور موقت وهم صدور حکم بر تسلیم مورد معامله والزام خواندگان به حضور در دفترخانه اسناد رسمی وانتقال تمامی ششدانگ یک قطعه زمین بمساحت ۲۰۶۰۰ مترمربع پلاک ثبتی ۱۸۵ فرعی از ۳ اصلی قریه سبو بزرگ لواسان مقوم به مبلغ بیست ویک میلیون ریال بشرح متن دادخواست دادگاه صرفنظر از صحت وسقم ادعای خواهان با لحاظ اینکه وکلای نامبرده در جلسه اول دادرسی ارائه اصل سند مدرکیه خواهان یعنی میابیعہ نامه عادی مورخ ۱۳۸۰/۵/۱۶ از خواهان درخواست نموده و او هم از ارائه آن اظهار عجز نمود. نظر به اینکه خواسته مشارالیه متکی بدلیل دیگری نبوده ونامبردگان به رغم تقاضای وی مبنی بر تجدید وقت دادرسی جهت حاضر کردن اسناد موافقت نکردند با استناد به ماده ۹۶ از قانون آئین دادرسی دادخواست خواهان را قراراً باطل می نماید قرار ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان تهران است. شعبه ۲۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران این قرار را رد می نماید و رای می دهد: «اعتراض وکیل خواهان به قرار صادره از شعبه چهارم محاکم عمومی لواسانات ورودبار قصران طی دادنامه شماره ۲۸۵/۸۱ مورخ ۸۱/۴/۱۸ ملاً وارد است. زیرا قطع نظر از آنکه احد از خواندگان خانم ه.ج فوت نموده است اساساً صدور قرار ابطال دادخواست به استناد ماده ۹۶ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب مستلزم ادعای انکار وتردید نسبت به مستند عادی ابرازی وعدم ارائه اصل مستند از ناحیه خواهان می باشد که در خصوص مورد نسبت به مستند عادی ابرازی ادعای انکار یا تردید نگردیده است لذا نظر به مراتب قرار صادره از شعبه چهارم دادگاه عمومی لواسانات ورودبار قصران در خور تأیید نبوده ومستنداً به ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی قرار معترض عنه نقض وپرونده با هدف رسیدگی ماهیتی عیناً به دادگاه محترم نخستین اعاده می گردد...» از این رای مشخص می شود که از نظر دادگاه تجدید نظر مطالبه اصل سند همراه با انکار یا تردید باید باشد.

همچنین اگر در مورد سند عادی ادعای جعل شود براساس ماده ۲۲۰، در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید و چنان چه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند سند از عداد دلایل وی خارج خواهد شد. براساس ذیل همین ماده در صورتی که خواننده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تاخیر جلسه را درخواست نماید، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت، نسبت به موضوع رسیدگی می نماید.

۳- اگر سند رسمی باشد از آن جا که در مقابل اسناد رسمی انکار و تردید مسموع نیست، صرف عدم ارائه سند در جلسه اول دادرسی ضمانت اجرایی ندارد. همین سوال در نشست قضایی نیز مطرح شده است: «ضمانت اجرای ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، در خصوص اسناد رسمی چیست؟ اگر خواهان اصل اسناد استنادی خود (که رسمی است) را در جلسه حاضر نکرده باشد و خواننده تقاضای ملاحظه آن را نماید، چه باید کرد؟ پاسخ: الف) نظر اکثریت: حسب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی که خواهان اصل اسناد عادی استنادی خود را در جلسه دادگاه باید همراه بیاورد؛ ولی در مورد اسناد رسمی تکلیفی مشخص نکرده است، خواهان زمانی که نسبت به ارایه دادخواست اقدام می نماید باید اسناد استنادی خود را تصدیق و ضمیمه دادخواست تقدیم دادگاه کند و در اولین جلسه رسیدگی اصول اسناد استنادی خود را همراه داشته باشد. در غیر این صورت از ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی استفاده می کنیم و قرار عدم استماع دعوا را صادر می کنیم (یعنی سیر رسیدگی قانونی نیست ب) نظر اقلیت زمانی که خواهان اقدام به تقدیم دادخواست می نماید، باید اسناد خود را تصدیق کند و ضمیمه دادخواست به دادگاه ارایه نماید. اگر خواننده در اولین جلسه رسیدگی درخواست مشاهده اصول اسناد استنادی خواهان را کرد و یا نسبت به اسناد، ادعای جعل داشت، می توان جلسه را تجدید کرد و از خواهان خواست که اصول اسناد را بیاورد و قرار عدم استماع دعوا برای دعوی صادر می شود که برابر قانون طرح نشده است و اگر خواننده اقرار به درست بودن مشخصات مندرج در اسناد استنادی خواهان کرد (مثل: امضا، اثر انگشت و غیره) دادگاه می تواند به رسیدگی خود ادامه دهد و رأی صادر کند.

نظر کمیسیون نشست قضایی (۴) مدنی: بر طبق ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، خواهان باید اصول اسناد (اعم از رسمی یا عادی) که رونوشت آنها را پیوست دادخواست کرده، در جلسه دادرسی حاضر کند. خواننده نیز باید اصل سند و رونوشت آن را که می خواهد به آن استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر کند. حال اگر سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خواننده باشد از عداد دلایل او خارج می شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد، دادخواست ابطال می گردد. در صورتی که مستند، سند رسمی باشد چون رونوشت آن مطابقت با اصل شده، رونوشت معتبر است و باید به آن ترتیب اثر داد. کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز شود، می تواند خط، مهر، امضا یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد، می تواند تردید کند.

اما در مورد اسناد رسمی، اگر خواننده سند رسمی را قبول ندارد باید نسبت به آن ادعای جعل کند و دادگاه هم بر طبق مقررات در این خصوص اقدامات لازم را وفق مقررات انجام خواهد داد. چنانچه در خصوص سند رسمی که اصل آن به دادگاه ارایه نشده، با توجه به اینکه خواهان به استناد آن باقی است و خواننده هم ادعای جعل نکرده است و ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز در مورد عدم ابراز آن در جلسه دادرسی ساکت می باشد، دادگاه باید جلسه رسیدگی را تجدید کند و به خواهان مهلت دهد که اصل سند رسمی را همراه بیاورد و در جلسه آتی اعم از اینکه اصل مستند ابراز شود یا ارایه نگردد، دادگاه رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

۴- چنانچه دلیل خواهان، سند عادی باشد، خواننده می تواند به استناد ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به آن اظهار تردید و یا انکار کند. در این حالت دادگاه می تواند جهت اثبات اصالت سند قرار کارشناسی صادر کند. پرداخت هزینه کارشناسی برعهده خواهان است. زیرا وی مکلف است

اصالت سند خود را اثبات کند. چنانچه اصالت سند اثبات شود دادگاه آن را در زمره ادله مثبتة دعوا محسوب خواهد کرد و در غیر این صورت از عداد دلایل خارج خواهد شد.»

۵- مطابق ماده ۹۶ در صورت حصول شرایط ۳ گانه ممکن است قرار ابطال دادخواست صادر شود و این قرار قابل تجدید نظر خواهی است. حال باید دید آیا آمادگی تجدید نظر خواه در ارائه اصول اسناد از اسباب نقض قرار ابطال دادخواست موضوع ماده ۹۶ است؟ اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه قابل دفاع خود به شماره ۲۸۶۵/۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۸ به این پرسش پاسخ منفی داده است. بر این مبنا که دادگاه تجدید نظر در مقام رسیدگی به اعتراض صرفاً باید انطباق رای معترض عنه با مسایل حکمی و موضوعی زمان صدور را می سنجد و آمادگی بعدی خواهان در ارائه اصول اسناد از این جهت بی تاثیر است.

۶- براساس ذیل ماده ۹۶ در صورت تقاضای خوانده برای ارائه اصول اسناد، موافقت با درخواست او باید متکی به دلیل متعارف و قابل قبول باشد. در این خصوص قاعده روشنی و قاطعی وجود ندارد و دادگاه با توجه به اوضاع و احوال و مهلت ها اظهار نظر خواهد کرد. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی و غیر قابل اعتراض است.

۳۳۱۹. گزینه «۱»

ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی در اینخصوص مقرر می دارد: «حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.»

نکات مهم این ماده براساس قانون آیین دادرسی مدنی در نظم کنونی مقرر می دارد: «۱- معیار شناسایی رای غیابی را قانونگذار در این ماده بیان کرده است. با توجه به ماده فوق احکام دادگاهها فقط ممکن است نسبت به خوانده غیابی باشد، و صدور قرار غیابی موضوعاً منتفی است. بنابراین بحث غیابی یا حضوری بودن نسبت به خواهان امکان ندارد زیرا حکم همواره نسبت به او حضوری است. (دکتر عبدالله شمس- آیین دادرسی مدنی ج ۲ شماره ۴۴۶ به بعد). از نظر ما نیز غیابی بودن فقط در مورد حکم نهایی صادق است و قرار به هیچ وجه غیابی محسوب نخواهد شد. قراردایی هم که به صورت تامین خواسته یا دستور موقت قبل از ابلاغ به طرف دعوا صادر می شوند به دلیل نهایی نبودن و موقتی و تامینی تلقی شدن در این گروه قرار نمی گیرند و بلافاصله پس از صدور یا اجرا به طرف مقابل ابلاغ می گردند. همچنین غیابی بودن شامل احکام صادره در امور حسبی نخواهد شد و فقط مختص امور ترافعی است. نکته سوم اینکه اصل بر حضوری بودن آرا است. بنابراین در موارد تردید باید به اصل رجوع کرد.

۲- چنان چه ابلاغ قانونی صحیحاً واقع شود، همانند ابلاغ واقعی، معتبر می باشد، بنابراین ابلاغ قانونی از هر طریق که باشد منشاء کلیه آثار قانونی خواهد بود. با وجود این، آثار ابلاغ قانونی با ابلاغ واقعی تفاوت هایی دارد؛ رایی که براساس ابلاغ قانونی و بدون حضور خوانده و یا دریافت لایحه از او صادر می شود غیابی بوده و خوانده حق واخواهی دارد؛ از آن جا که حق واخواهی فقط در مورد احکام غیابی و غیر حضوری وجود دارد، با توجه به ذیل این ماده به نظر می رسد که حق واخواهی، حتی با وجود تمام شرایط ابلاغ واقعی، در این مقام قابل تصور نباشد. ذیل ماده ۳۰۳ در واقع در نظر دارد هر غایبی که رغم ابلاغ واقعی در دادرسی حاضر نشده و به ضرر خود اقدام نموده را از حق واخواهی محروم نماید. به نظر می رسد که حرمان وی از حق واخواهی نیز از حق واخواهی نیز خلاف قاعده فقهی «الغائب علی حجت» نباشد؛ زیرا حجت او در مرحله تجدید نظر شنیده می شود، مگر در مواردی که رای صادره قابلیت تجدید نظر نداشته باشد. بنابراین گر چه انشاء ماده به نحوی است که ظاهراً صرف عدم وجود ابلاغ واقعی اخطاریه (حتی اگر خوانده در دعوا به لحاظ اطلاع از دعوا به طرق دیگر حاضر گردیده و یا لایحه داده) موجب حق واخواهی خواهد شد، لیکن چنین حکمی به حتم مد نظر واضعین قانون نبوده است. بلکه هدف از چنین انشاء معیوبی، محروم نمودن غایبی است که به رغم ابلاغ واقعی در جلسه دادرسی شرکت ننموده و چنین امری با مفاد قاعده اقدام نیز قابل توجیه به نظر می رسد. با این حال این ابهام وجود دارد که منظور از ابلاغ واقعی اخطاریه، ابلاغ اخطاریه ای است که منضم به آن دادخواست و ضامنه ابلاغ شده و یا ابلاغ واقعی هر نوع اخطاری و حتی ابلاغ واقعی نظریه کارشناسی نیز مسقط حق واخواهی خواهد بود؟ عمل به مقتضای قاعده «الغائب علی حجت»، احتیاط در تفسیر و استصحاب حق واخواهی اقتضاء دارد که در موارد تردید حکم به عدم سقوط حق واخواهی نموده، فقط ابلاغ واقعی دادخواست را که موجب اطلاع خواهان از ادعای طرف می شود را مسقط حق واخواهی قلمداد نماییم. با اینهمه، اطلاق ماده مذکور اقتضاء دارد که ابلاغ هر نوع اخطاریه ای را موجب سقوط حق واخواهی دانسته، خوانده را مکلف به مراجعه برای اطلاع از مفاد دادخواست قلمداد نماییم. (آیین دادرسی مدنی ج ۲ ص ۷۶). در نتیجه باید گفت ظاهر ماده ۳۰۳ قابل اعتماد نیست و در واقع این ماده جمع سه شرط را لازم می داند تا با حصول این شرایط رای، غیابی محسوب شود. به عبارتی حرف «و یا» که در پایان ماده آمده است مبتنی بر اشتباه بوده و حرف «یا» باید حذف شود. در غیر این صورت لازم می آید دو نوع حکم غیابی داشته باشیم یا در واقع در دو فرض حکم غیابی داشته باشیم: ۱- خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ کدام از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد. ۲- اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد. قطعاً منظور قانونگذار این نبوده است که صرف حصول شرایط بند اول حتی با واقعی بودن اخطاریه موجب غیابی بودن حکم می شود. همچنان که صرف عدم ابلاغ واقعی اخطاریه نیز موجب غیابی تلقی شدن نخواهد بود.

در فرضی که اخطاریه جلسه اول دادرسی به خوانده ابلاغ نشده، ولی اخطار بعدی به وی ابلاغ قانونی شده است موضوع محل تردید است. فرض کنید در دعوی مطالبه اجرت المثل ایام تصرف اخطاریه جلسه اول دادرسی به خوانده ابلاغ نشده و دادگاه نیز در جلسه اول قرار کارشناسی جهت تعیین مبلغ اجرت المثل صادر کرده است، حال اگر اخطاریه های بعدی به خوانده ابلاغ گردد، حکم صادره حضوری خواهد بود یا غیابی محسوب می شود؟ مطابق ماده ۳۰۳ اگر در دعوی موضوع نمونه خوانده در یکی از جلسات دادرسی حاضر شود یا آنکه به طور کتبی دفاع کند (در واقع فرصت دفاع داشته باشد) رای حضوری و در غیر این صورت غیابی خواهد بود. به عبارتی صرف اطلاع خوانده از دعوا (پس از جلسه اول) یا صرف ابلاغ یکی از اوراق پرونده وی به خودی خود موجب حضوری تلقی شدن رای نمی گردد. (استصحاب حق واخواهی و احتیاط در تفسیر).



۳- نکته مهم این است که در این ماده وجود فرصت دفاع آن هم به شکل قانونی ملاک است نه دفاع واقعی. (آیین دادرسی مدنی ج ۲ ص ۱۲۹).

۴- آیا امکان صدور رای غیابی در مرحله رسیدگی به اعتراض شخص ثالث امکان پذیر است؟ به نظر می رسد پاسخ مثبت ارجح باشد. زیرا ممکن است محکوم له و محکوم علیه دعوی اصلی از جریان پرونده اعتراض ثالث مطلع نباشند و شرایط ماده ۳۰۳ را داشته باشند. از طرفی دادگاه نمی تواند به علت عدم دسترسی یا ابلاغ به محکوم له و محکوم علیه حکم معترض عنه از رسیدگی به ادعای ثالث خودداری کند. ضمن اینکه به موجب ماده ۴۲۰ رعایت مقررات دادرسی نخستین در مرحله رسیدگی به اعتراض ثالث الزامی است (از جمله ابلاغ، تعیین وقت رسیدگی و...). حال اگر دعوی معترض ثالث به اصحاب دعوی اصلی ابلاغ نشود، با جمع سایر شرایط باید پذیرفت حکم دادگاهی که به اعتراض ثالث رسیدگی می کند غیابی بوده و قابل واخواهی خواهد بود. رایی که در پی اعتراض ثالث صادر می شود، ممکن است قابل تجدید نظر باشد. همچنان که ممکن است قابل فرجام خواهی و درخواست اعاده دادرسی و حتی اعتراض ثالث باشد.

۳۳۲۰. گزینه «۱»

براساس ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی: «- جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:

- الف - ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه.
 - ب - ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود.
 - ج - ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی.
 - د - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رای.
 - ه - ادعای مخالف بودن رای با موازین شرعی و یا مقررات قانونی.
- با توجه به اینکه دادگاه تجدید نظر مرحله عدولی می باشد هیچ منع قانونی برای ارائه دلیل در این مرحله وجود ندارد. این امر از بند ۶ ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی هم مستفاد می شود.

نکته مهم ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی براساس کتاب قانون آیین دادرسی مدنی در نظم کنونی: «۱- در صورت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه، محکمه مکلف است راسا و بدون استناد طرفین به این موضوع استناد کرده و پرونده را به مرجع صلاحیت دار ارسال نماید. عدم رعایت این موضوع علاوه بر اینکه از موجبات نقض رای در دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور می باشد، تخلف انتظامی نیز محسوب می شود. (همچنین رک به بند ۱ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی و بند ۵ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰).

۳۳۲۱. گزینه ۴

ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص احکام قابل تجدید نظر مقرر می دارد: «احکام زیر قابل درخواست تجدیدنظر می باشد:

الف - در دعوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون (۳۰۰۰۰۰۰) ریال متجاوز باشد. ب - کلیه احکام صادره در دعوی غیرمالی.

ج - حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد. تبصره - احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رای یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رای آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند قابل درخواست تجدیدنظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رای.» با توجه به بند ۱ این ماده این رای قابلیت تجدید نظر خواهی را دارد.

نکات مهم این ماده براساس قانون آیین دادرسی مدنی در نظم کنونی عبارتند از: «۱- برای صدور رای عادلانه رسیدگی های دو و چند مرحله ای تجویز می شود تا چند قاضی به موضوع منازعه رسیدگی کنند. در حال حاضر غالب دعوی مطروحه از امکان رسیدگی حداقل دو مرحله ای برخوردار است. (آیین دادرسی مدنی ج ۱ ص ۲۰).

۲- رای دادگاههای عمومی حقوقی نخستین در حدی که مشمول مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی باشد قابل تجدید نظر است.

۱ - ماده ۱۵ - مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب به یکی از مجازاتهای انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهند شد:

- ۱- صدور رای غیرمستند یا غیرمستدل
- ۲- غیبت غیرموجه از شش تا سی روز در یک دوره سه ماهه یا خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت یا ترک خدمت به مدت کمتر از سی روز
- ۳- دستور تعیین وقت دادرسی خارج از ترتیب دفتر اوقات بدون علت موجه
- ۴- تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و بدون ذکر آن
- ۵- رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت رسیدگی اعم از ذاتی یا محلی
- ۶- رفتار خارج از نزاکت حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن
- ۷- تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رای و اجرای آن
- ۸- عدم رعایت مقررات مربوط به تشکیل جلسه دادرسی و ابلاغ وقت رسیدگی
- ۹- خودداری از اعلام تخلفات کارکنان اداری، ضابطان، وکلاء دادگستری، کارشناسان رسمی دادگستری، مشاوران حقوقی قوه قضائیه و مترجمان رسمی به مراجع مربوط، در موارد الزام قانون.

۳- برحسب اینکه دعوا مالی باشد یا غیر مالی امکان تجدید نظر خواهی متغیر خواهد بود. دعای مالی که خواسته یا ارزش آن متجاوز از سه میلیون ریال باشد قابل تجدید نظر خواهی هستند. در حالی که کلیه احکام صادر شده در دعای غیر مالی قابل تجدید نظر است.

۴- دعای مالی با خواسته کمتر از ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال مستفاد از مفهوم مخالف بند الف ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی غیر قابل تجدید نظر هستند. پیش بینی این امر توسط قانونگذار بدین خاطر است که نظام قضایی به علت دعای کم اهمیت، چندان معطل نماند و بتواند وقت کافی برای رسیدگی به دعوی پر اهمیت داشته باشد تا بتواند به رسالت واقعی خویش یعنی استقرار عدالت و فصل خصومت دست یابد. نکته مهم در این خصوص این است که ملاک ارزیابی خواسته، در قابلیت یا عدم قابلیت تجدید نظر، ارزیابی خواهان در دادخواست است که تا جلسه اول دادرسی نیز مورد اعتراض خوانده واقع نشده باشد (ماده ۶۳). برای نمونه اگر خواهان در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی ملک خواسته خویش را از حیث هزینه دادرسی مقوم به ۲/۰۰۰/۰۰۰ ارزیابی نموده باشد و خوانده نیز تا جلسه اول دادرسی بر این رقم اعتراض ننماید از حیث قابلیت یا عدم قابلیت تجدید نظر رقم مذکور مناط اعتبار خواهد بود و لذا حکم صادره غیر قابل تجدید نظر خواهی است. هر چند در خصوص ملک، «از جهت پرداخت هزینه دادرسی» قیمت ملک براساس قیمت منطقه ای آن تقویم شده و هزینه دادرسی براساس این قیمت تادیه می شود. (رک به بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳). بنابراین در این نمونه اگر قیمت منطقه ای ملک ۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰

۲ - ماده ۳ - قوه قضائیه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضائی از جمله خدمات مشروحه زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید:

- ۱- در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می باشد از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰۰۰۱) ریال تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال صادر می شود.
- ۲- هرگاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰۰۰۱) ریال تا سه میلیون (۳۰۰۰۰۰۰) ریال بدهد.
- ۳- در صورتی که مجازات حبس با جزای نقدی توأم باشد و به جای حبس و مجازات تعزیری جزای نقدی مورد حکم واقع شود هر دو مجازات نقدی جمع خواهد شد.
- ۴- تقدیم دادخواست و درخواست تعقیب کیفری به مراجع قضائی علاوه بر حقوق مقرر مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ یک هزار (۱۰۰۰) ریال می باشد.
- ۵- تقدیم شکایت به دادرسی انتظامی قضات مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ یک هزار (۱۰۰۰) ریال خواهد بود.
- ۶- بهای اوراق دادخواست و اظهارنامه و برگ اجرائیه احکام دادگاهها و هیأت های حل اختلاف موضوع قانون کار که طبق نمونه از طرف دادگستری تهیه می شود هر برگ یکصد (۱۰۰) ریال تعیین می گردد.
- ۷- درآمد صندوق "الف" اداره کل تصفیه و امور ورشکستگی تا مبلغ ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال نه درصد (۹٪) و نسبت به مازاد آن تا بیست میلیون (۲۰۰۰۰۰۰۰) ریال هشت درصد (۸٪) و مازاد آن هفت درصد (۷٪) دریافت می شود.
- ۸- درآمد صندوق ب اداره کل تصفیه و امور ورشکستگی تثبیت می گردد.
- ۹- هزینه گواهی امضا مترجم توسط دادگستری برای هر مورد یک هزار (۱۰۰۰) ریال و هزینه پلمب اوراق ترجمه شده توسط مترجم رسمی دادگستری و هزینه پلمب گواهی صحت ترجمه یا مطابقت رونوشت و تصویر باصل در هر مورد دو هزار ریال (۲۰۰۰) تعیین می شود.
- ۱۰- هزینه پروانه اشتغال وابستگان دادگستری و تمدید آن در هر سال به شرح زیر تعیین و در موقع صدور یا تمدید پروانه تمبر الصاق و ابطال می گردد.

الف - پروانه وکالت درجه (۱) یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) ریال.

ب - پروانه مترجم رسمی، کارشناس رسمی، وکالت درجه (۲) کارگشائی مقیم مرکز استان در هر مورد پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) ریال.

ج - پروانه وکالت درجه (۳) چهل هزار (۴۰۰۰۰) ریال.

د - پروانه کارگشائی در سایر شهرستانها بیست هزار (۲۰۰۰۰) ریال.

ه - پروانه وکالت اتفاقی در هر مورد ده هزار (۱۰۰۰۰) ریال.

۱۱- تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ دو هزار (۲۰۰۰) ریال خواهد بود.

۱۲- هزینه دادرسی به شرح زیر تعیین که بر اساس آن تمبر الصاق و ابطال می گردد. الف - مرحله بدوی:

دعای که خواسته آن تا مبلغ ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تقدیم شده باشد معادل یک و نیم درصد (۱,۵٪) ارزش خواسته و بیش از مبلغ ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال، به نسبت مازاد بر آن دو درصد (۲٪) ارزش خواسته.

ب - مرحله تجدید نظر و اعتراض به حکمی که بدو یا غیاباً صادر شده باشد سه درصد (۳٪) به نسبت ارزش محکوم به.

ج - مرحله تجدید نظر در دیوان عالی کشور و موارد اعاده دادرسی و اعتراض ثالث برحکم:

ا- احکامی که محکوم به آن تا مبلغ ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال باشد سه درصد (۳٪) ارزش محکوم به و مازاد بر آن به نسبت اضافی چهار درصد (۴٪) ارزش محکوم به.

ب- در دعای مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول از نقطه نظر صلاحیت، ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می نماید. لکن از نظر هزینه دادرسی، باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود.

هزینه دادرسی در دعای غیر مالی و درخواست تأمین دلیل و تأمین خواسته در کلیه مراجع قضائی مبلغ پنج هزار (۵۰۰۰) ریال تعیین می شود.



ریال باشد ابطال تمبر براساس همین رقم به عمل خواهد آمد. لیکن، این امر تأثیری در قطعیت یا عدم قطعیت حکم نخواهد داشت. چرا که براساس ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی، بهای خواسته از لحاظ هزینه دادرسی و امکان تجدید نظر خواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است. در مقابل برخی نیز معتقد هستند ملاک قابلیت تجدید نظر خواهی مبلغ محکوم به می باشد. (دکتر علی مهاجری همان ج ۳ ص ۴۱). در هر صورت، اگر خواسته کمتر از ۳/۰۰۰/۰۰۰ باشد و خوانده نیز تا جلسه اول به آن اعتراض ننماید حکم صادره در این خصوص قطعی و غیر قابل تجدید نظر است، مگر این که حکم راجع به مبلغ مذکور از متفرعات دعاوی مالی باشد که اصل آن قابل تجدید نظر است و در چنین حالتی اصل تجدید نظر را جاری نموده و حکم قابل تجدید نظر خواهی است، چرا که براساس بند ج ماده ۳۳۱ حکم راجع به متفرعات دعوا، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد قابل پژوهش است و این متفرعات دعوا می تواند ارقام کمتر از ۳/۰۰۰/۰۰۰ را نیز شامل گردد.

۵- احکامی که مستند صدور آنها اقرار هر یک از طرفین در دادگاه است، با هر ارزش و خواسته، قابل تجدید نظر خواهی نخواهد بود؛ مگر در خصوص صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رای که اگر این موارد حاصل شود این احکام نیز قابل تجدید نظرند. شایان ذکر است اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لویحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود. (ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹).

۶- در مورد احکام مستند به رای یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتبا رای آن ها را قاطع دعوی قرار داده باشند، نیز اصحاب دعوی حق تجدید نظر خواهی ندارند، مگر این که صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رای مورد اعتراض باشد. در این فرض کارشناس مرضی الطرفین با فرض وجود شرایط دیگر در حکم داور طرفین بوده و رای وی قاطع دعوی است. در واقع همانگونه که رای داور قاطع و غیر قابل اعتراض است، رای کارشناس موضوع این تبصره نیز غیر قابل اعتراض است.

۷- نظریه شماره ۷/۷۱۹۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۰: سؤال: آیا کارآموزان وکالت، می توانند در دعوی که خواسته آنها بیش از بیست میلیون ریال باشد قبول وکالت نمایند؟ نظریه اداره کل حقوقی قوه قضائیه طبق تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، کارآموزان وکالت حق وکالت در دعوی که مرجع تجدیدنظر از، احکام آنها دیوان عالی کشور باشد، ندارند. با توجه به نسخ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ (که مرجع تجدیدنظر احکام صادره در خصوص دعوی که خواسته مذکور در سال ۱۳۸۱ و نیز تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹ مستنداً به مواد ۳۳۱ و ۳۳۴ این قانون در حال حاضر کلیه احکام در مورد دعوی مالی که

۱۴- در صورتی که قیمت خواسته در دعوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد مبلغ دو هزار (۲۰۰۰) ریال تمبر الصاق و ابطال می شود و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید.

۱۵- هزینه اجرای موقت احکام در کلیه مراجع قضائی پانصد (۵۰۰) ریال تعیین می شود.

۱۶- هزینه درخواست تجدید نظر از قرارهای قابل تجدید نظر در دادگاه و دیوان عالی کشور یک هزار (۱۰۰۰) ریال تعیین می شود.

۱۷- هزینه تطبیق اوراق با اصل آنها در دفاتر دادگاهها و دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضائی و گواهی صادره از دفاتر کلیه مراجع مذکور در هر مورد دویست (۲۰۰) ریال تعیین که به صورت تمبر الصاق و ابطال می شود.

۱۸- هزینه ابلاغ اظهارنامه و واخواست نامه در هر مورد یک هزار (۱۰۰۰) ریال تعیین می شود. ۱۹- هزینه شکایت کیفری علیه صادرکننده چک بلامحل تا مبلغ یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال یک هزار (۱۰۰۰) ریال و نسبت به مازاد آن تا ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال سه هزار ریال (۳۰۰۰) است و مازاد بر ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال ده (۱۰۰۰۰) هزار ریال تعیین می شود.

۲۰- هزینه صدور گواهی عدم سوء پیشینه کیفری برای نسخه اول یک هزار (۱۰۰۰) ریال و برای نسخه های بعدی دویست (۲۰۰) ریال تعیین می شود.

۲۱- هزینه دادرسی در مرحله تجدید نظر از احکام کیفری ده هزار (۱۰۰۰۰) ریال تعیین می شود. ۲۲- هزینه اجرای احکام تخلیه اعیان مستأجره سی درصد (۳۰٪) اجاره بهای یک ماهه و هزینه اجرای احکام دعاوی غیر مالی و احکامی که محکوم به آن تقویم نشده است و از ده هزار (۱۰۰۰۰) ریال تا پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) ریال به تشخیص دادگاه می باشد. هزینه اجرای آراء و تصمیمات مراجع غیر دادگستری در دادگستری به مأخذ فوق محاسبه و وصول خواهد شد.

۲۳- در مواردی که دستگاه های دولتی و مؤسسات عمومی و نهادهای انقلاب از معافیت قانونی پرداخت هزینه دادرسی استفاده کرده باشند چنانچه حکم به نفع آنها صادر شده باشد دادگاهها مکلفند هزینه دادرسی را طبق مقررات فوق از محکوم علیه در صورتی که مقصر باشد وصول و به حساب درآمدهای دادگستری به خزانه واریز نمایند. معادل پنجاه درصد (۵۰٪) وجوه واریزی موضوع این ماده به حساب درآمد عمومی کشور، از محل اعتباری که به همین منظور در قانون بودجه هر سال منظور می شود در اختیار دادگستری قرار می گیرد تا منحصراً به منظور تأمین کسری هزینه های جاری و احداث، خرید، تجهیز و تعمیر ساختمان های دادگستری در مرکز و شهرستانها و ایجاد و توسعه تشکیلات قضائی بر اساس موافقت نامه هایی که با سازمان برنامه و بودجه مبادله خواهد نمود، هزینه نماید.

۳- تبصره ۳ - کارآموزان وکالت در دوران کارآموزی باید حسن اخلاق و حسن رفتار داشته باشند چنانچه به تشخیص کمیسیون کارآموزی خلاف آن احراز شود با تأیید رییس کانون و رای دادگاه انتظامی کانون پروانه کارآموزی آنان ابطال خواهد شد. کارآموزان وکالت قبل از اخذ پروانه وکالت حق وکالت در دعوی که مرجع تجدیدنظر از احکام آنها دیوان عالی کشور می باشد را ندارند.

بیش از سه میلیون ریال باشد قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان بوده لذا کارآموزان وکالت، حق قبول وکالت درخصوص دعوی که خواسته آنها بیش از بیست میلیون ریال باشد را دارند.»

۸- نظریه شماره ۷/۴۴۶۸ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۵: سؤال: آیا کارآموزان وکالت حق قبول وکالت پرونده‌های مربوط به فسخ نکاح و طلاق را دارند؟ نظریه اداره کل حقوقی قوه قضائیه طبق تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، کارآموزان وکالت حق وکالت در دعوی که مرجع تجدیدنظر از احکام آنها دیوان عالی کشور می‌باشد را ندارند ولی قبول وکالت در کلیه دعوی مدنی و کیفری که رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از احکام آنها در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است، توسط کارآموزان وکالت قانوناً بلاشکال است، طبق بند ب ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی کلیه احکام صادره در دعوی غیرمالی قابل تجدیدنظر و مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر نیز طبق ماده ۳۳۴ همین قانون دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است. بنابراین مرجع تجدیدنظر احکام مربوط به فسخ نکاح و طلاق که قبلاً دیوان عالی کشور بوده حال با افزایش صلاحیت دادگاه تجدیدنظر، در صلاحیت این مرجع قرار گرفته و کارآموزان وکالت حق قبول وکالت این دعوی را دارند.»

۹- بر طبق تبصره ماده ۳۳۱ همان قانون احکام مستند به اقرار در دادگاه قابل درخواست تجدید نظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رای.

۱۰- چنانچه خواهان ضمن استرداد دعوی به‌وصول حق خود اقرار نماید، قرار رد دعوی صادره قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است. نظر اقلیت در نشست قضایی دادگستری شهرستان فریدن در خرداد ۱۳۸۶ آن است که در چنین فرضی، قرار رد دعوی قطعی است، چراکه به‌موجب تبصره ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م احکام مستند به اقرار، قطعی و غیرقابل تجدیدنظر محسوب می‌گردد. با این حال، همانگونه که اکثریت قضات این نشست عنوان نموده- اند: «تبصره ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م در مورد احکامی است که مستند به اقرار باشد، نه قرارهای دادگاه» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۹۲، ص ۳۶۳)

۱۱- اگر در تبصره ماده ۳۳۱ و بند ۲ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی بر غیر قابل تجدید نظر و غیر قابل فرجام بودن آراء مستند به نظریه کارشناسی که طرفین کتبا رای آنان را قاطع دعوا قرار داده اند حکم شده است، چنین حکمی دلالت بر لزوم پذیرش توافق طرفین توسط قاضی در هر حال ندارد. در حقیقت، هرگاه قاضی توافق طرفین را مبنای تصمیم خود در اعتبار بخشیدن به نظر کارشناسی قرار دهد، این رای غیر قابل تجدید نظر و فرجام است، ولی هرگاه به رغم وجود چنین توافقی، قاضی موظف به عمل به توافق نبود و به کارشناسان جدیدی، اظهار نظرهایی را محول کرد و براساس نظر کارشناسان جدید رای خود را صادر نمود، رای صحیح است. در واقع نظریه کارشناس داور (برخلاف نظریه کارشناس دلیل صرف) باید مستقیم توسط مراجع قضایی قابلیت اجراء داشته باشد و تفسیر موسع از مقررات داور این امکان را فراهم می‌کند. گر چه در مقام شناسایی رای کارشناس داور، دادرس باید به فنی و تخصصی بودن رای و عدم خروج کارشناس داور از حیطه کارشناسی که موضوع داور او را تشکیل می‌دهد بپردازد و از این طریق نظارت قضایی خود را اعمال کند. عدم پذیرش این روش در حقوق ایران موجب اطاله دادرسی و عدم رونق این طریقه حل و فصل خصومت شده است. حتی اگر توسل به مراجع قضایی و رسیدگی قضایی برای اجرای رای کارشناس داور لازم باشد و صرف درخواست اجرای رای او کافی نباشد، می‌توان دادخواست الزام خوانده به اجرای نظریه کارشناسی مرضی الطرفین (مثلاً ناظر به پرداخت خسارت تاخیر در اجرای قرارداد) به دادگاه تسلیم نمود و دادگاه بعد از احراز صحت توافق و احراز صدور نظریه کارشناسی باید حکم به نفع خواهان صادر کند و حق ندارد اعتراض خوانده را به این نظریه کارشناسی بپذیرد، یا اظهار نظر در خصوص امر را به کارشناس یا کارشناسان جدیدی محول کند و رای دادگاه قطعی و غیر قابل تجدید نظر و فرجام است. اما اگر خواسته خواهان با مفاد نظریه کارشناس داور کاملاً منطبق نباشد، برای نمونه نظریه کارشناس داور دائر بر عدم مطابقت کالاهای تحویلی با مشخصات قراردادی باشد و دادخواست با خواسته الزام خوانده به تعویض کالای تحویل شده به دادگاه تسلیم شده باشد، در این صورت همچنان نظریه کارشناس داور به دادگاه تحمیل می‌شود، لیکن رای صادره حسب مورد قابل تجدیدنظر و یا فرجام خواهی است.»

۱۲- نشست قضایی مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۷ قضات دادگستری شهر تبریز: پرسش: «با توجه به بند (۹) ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و تبصره ذیل ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آیا حکم مستند به اقرار قاطع در دادگاه موجب سقوط حکم، از قابلیت تجدیدنظر خواهی است یا فرقی بین اقرار قاطع و غیر قاطع وجود ندارد؟ نظر اکثریت: «نظر به اطلاق تبصره ذیل ماده ۳۳۱ قانون مزبور و حذف «قاطع» از اقرار، هر اقراری موجب سقوط حق تجدیدنظر خواهی است.» نظر اقلیت: «با توجه به سابقه وضع تبصره ذیل ماده مزبور و با عنایت به اینکه قانونگذار در مواد متعددی مثل بند (۱) ماده ۳۶۹ قانون مزبور در خصوص سقوط حق فرجام‌خواهی بین اقرار قاطع و غیر قاطع قابل به تفکیک شده، لذا به نظر میرسد صرفاً اقرار قاطع در دادگاه مسقط حق تجدیدنظر خواهی است.» نظر هیات عالی: «مطابق تبصره ذیل ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، احکام مستند به اقرار در دادگاه قابل درخواست تجدیدنظر نیست لذا نظر اکثریت مورد تأیید است.»

با توجه به اهمیت بحث تجدید نظر خواهی در آزمونهای حقوقی چند تست مهم در این خصوص را مطرح می‌نماییم:

نسبت به دادخواست ناقص تجدیدنظر خواهی، مدیر دفتر دادگاه بدوی اخطار به رفع نقص با مهلت ده روز تنظیم و ارسال و ابلاغ شده لیکن رفع نقص به عمل نیامده، صدور قرار رد دادخواست ناقص مزبور به عهده کدام مرجع است؟

الف) مدیر دفتر دادگاه بدوی ب) مدیر دفتر دادگاه تجدیدنظر